

میلیتاریسم پهلوی

• کریم جعفری



■ آخرین ارتشبد(عباس قره باغی به روایت اسناد)

■ منصور نصیری طیبی

■ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ چاپ اول، ۱۳۸۶، ۳۵۲ صفحه

اروپا رفته بودند و یا هنگام بازگشتش به ایران به او پیوسته بودند به سرعت مدارج مختلف را طی کرده و به بالاترین مقامات کشوری و لشکری رسیدند.

یکی از این افرادی که توانست با استفاده از همین روابط تا درجه ارتشبدی و فرماندهی ژاندارمری کشور، وزارت کشور در دولت‌های شریف امامی و ازهارای و پس از آن به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران و عضویت در شورای سلطنت برسد، عباس قره‌باغی بود. قره‌باغی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با اعلام بی‌طرفی ارتش باعث تسریع در پیروزی انقلاب شد و این کارش هنوز هم دارای حرف و حدیث‌های مختلفی است تا جایی که بسیاری از سلطنت‌طلبان او را به خیانت متهم می‌کنند.

عباس کریم قره‌باغی در آبان ماه ۱۲۹۷ خورشیدی در تبریز دیده به جهان گشود. نام خانوادگی قره‌باغی را از آن جهت داشت که اجدادش از اهالی قره‌باغ بودند و پس از جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلی‌شاه قاجار به تبریز آمدند و در این شهر و در کوچه‌ای بنام قره‌باغی‌ها ساکن شدند.

قره‌باغی پس از پایان دوره ابتدایی وارد دبیرستان رشديه شد اما با باز شدن مدرسه نظام تبریز در سال ۱۳۱۳ چهارم متوسطه را رها کرد و به مدرسه نظام رفت.^۱ با اتمام دبیرستان نظام وارد دانشکده افسری شد و این مصادف بود با پایان گرفتن درس محمدرضا در اروپا و ورود او به دانشکده افسری در سال ۱۳۱۵. در گروهانی که در دانشکده تشکیل شد، قره‌باغی به همراه حسین فردوست، علی قوام، و فتح الله مین باشیایان در دسته‌ای بود که محمدرضای ولیعهد نیز در آن حضور داشت. فرمانده این دسته گروهان سروان محمود امینی بود و فرمانده دسته آنها را ستوان میرجهانگیری بر عهده داشت.^۲ افراد نامبرده شده در بالا همه پس از آنکه دور سلطنت به محمدرضا رسید هر کدام به نسبتی توانستند سهم نزدیکی خود به شاه را بگیرند.

«تیمسار را همانطور که دیگران برایم توصیف کرده بودند دیدم. بدگمان بود و نسبت به بیگانگان حساسیت داشت. به علاوه متوجه شدم که او نیز چون دیگران به ترک کشور در صورت رفتن شاه فکر کرده و از فشارهای وارده به شاه توسط سفیر سولیوان و سفیر انگلیس سر آنتونی پارسونز برای رفتن بسیار عصبانی است... کاملاً از تهدیدهای مخالفین ترسیده بود. در عین حال اعتقاد داشت که آمریکا حتی در این لحظه می‌تواند همه کار انجام دهد»^۱

این توصیف قسمتی از آخرین روزهای حیات نظامی ارتشبد قره‌باغی از زبان ژنرال هایزر آخرین وابسته نظامی آمریکا در دوران پهلوی دوم در ایران بود که ۹ روز قبل از خارج شدن شاه از کشور در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ در ملاقات میان آن دو برای نجات رژیم شاه صورت گرفته بود.

محمد رضاشاه در طول دوران سلطنت ۳۷ ساله خود بر ایران از همان ابتدا تلاش داشت تا حکومتی میلیتاریستی تشکیل دهد. او که در دامان پدری نظامی بزرگ شده بود، به شدت تحت تأثیر پدرش بود و از او الگو می‌گرفت. هر چند عده بسیاری بر این باورند که او همیشه می‌خواست خود را موفق‌تر از پدرش نشان دهد، اما هیچگاه موفق به این امر نشد. چنان که می‌نویسند وقتی سلیمان بهبودی از کاتب مخصوص رضاشاه به درخواست محمدرضا خاطر‌آتش را نوشت چون از پدر شاه بسیار تعریف کرده بود از چشم افتاد. محمدرضاشاه با چنین روحیه‌ای در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با برانداختن دولت ملی مرحوم دکترمصدق عملاً یک بار دیگر تکیه خود را بر نظامیان دید هر چند که توانست به همه آنها اعتماد کند. شاه که توسط پدرش برای تحصیل به دانشکده نظامی در اروپا فرستاده شد از هنگام بازگشت به ایران همواره اونیفورم نظامی تنش بود و کسانی که همراهش به



کتاب آخرین ارتشبد باید به بررسی زندگی عباس قره‌باغی از ابتدا تا آخرین روزهای زندگی‌اش بپردازد، اما کتاب، زندگی ۶۰ ساله این ژنرال ارتش شاه را به کناری گذاشته و تنها به ۶ ماه آخر سال ۱۳۵۷ که رژیم شاه رو به افول نهاده بود می‌پردازد

در اسفند همان سال به درجه سپهبدی ارتقا یافت. وی ۴ سال در این سمت ماند و در سال ۱۳۵۳ به سمت فرماندهی ژاندارمری کل کشور منصوب شد. اقداماتی که در خلال بازی‌های آسیایی تهران انجام داد و امنیتی که او در این مدت برقرار ساخت باعث توجه بیش اندازه شاه به او شد، در حالیکه از ملاقات‌های هفته‌ای دوبار خود با شاه برای نزدیکی بیشتر به او بهره می‌برد. در همین راستا بود که در سال ۱۳۵۴ به درجه ارتشبدی رسید و جوایزی هم از شاه دریافت کرد. قره‌باغی در ژاندارمری طرح‌های مختلفی انجام داد. از جمله این طرح‌ها تشکیل نیروی پایداری بود به گونه‌ای که بعدها هویدا نخست وزیر و اغلب وزرا به عضویت افتخاری آن درآمدند. این نیروها که از افراد عادی روستاها و قصبات و احیاناً شهرهای مرزی بودند با پشت سر گذاشتن دوره‌های آموزشی مختلف برای حملات احتمالی نیروی متجاوز خارجی آماده می‌شدند، از آنجایی که شاه و بیشتر نظامیان احتمال می‌دادند شوروی بزرگ‌ترین قدرتی است که کشور را تهدید می‌کند بنابراین در آموزش ساکنان شمال کشور تلاش بیشتری به عمل آمد و این مهم‌ترین اشتباه دستگاه اطلاعاتی و نظامی شاه بود

قره‌باغی به دلیل هنری که در خوشنویسی داشت موفق شد به‌عنوان منشی مخصوص ولیعهد انتخاب شود. دوران دانشکده افسری در سال ۱۳۱۷ به پایان رسید و هر کدام از افسران جوان به یکی از یگان‌های نظامی مأمور شدند. قره‌باغی نیز تا زمان حمله متفقین تنها به عنوان افسر مسلسل ضدهوایی خدمت کرد.

از جمله ویژگی‌هایی که قره‌باغی داشت علاقه وی به ادامه تحصیل بود. او توانست از تمام فرصت‌های پیش آمده و یا ساخته شده توسط خود کمال بهره را برده تحصیلات خود را در رشته حقوق در ایران شروع و تا مرحله دکتری در فرانسه ادامه دهد. اما اقبال نظامی هنگامی به این افسر فرصت طلب و باهوش روی کرد که در سال ۱۳۲۹ با دستور شاه، حسین فردوست مأموریت یافت تا گارد جاویدان را برای حفاظت از کاخ‌های سلطنتی بنیان گذارد. او به معاونت فردوست انتخاب شد و با کمک چند افسر دیگر با مسافرت به نقاط مختلف کشور و سر زدن به تمام پادگان‌ها موفق به انتخاب افراد گردید و به پاس این کار فرماندهی گارد به او محول شد و مورد تشویق قرار گرفت؛ البته این امر هم دیرزمانی نپایید و با کارشکنی‌های سرلشکر ضرغام که فرماندهی هنگ و وظیفه را بر عهده داشت مجبور به کناره‌گیری شد. قره‌باغی که برای طی کردن یک دوره آموزشی به فرانسه اعزام شده بود همزمان به تحصیل در رشته حقوق پرداخت و موفق شد دکتری خود را در سال ۱۳۳۳ در این کشور اخذ کند.^۴ او پس از بازگشت به ایران هرچند چند بار دیگر برای تحصیلات نظامی راهی فرانسه شد اما در کشور پست‌های گوناگونی را تا زمان فرماندهی کل ژاندارمری بر عهده گرفت. او یک بار نیز متهم به جاسوسی برای شوروی شد که بلافاصله با دخالت برخی از صاحب منصبان با نفوذ مثل فردوست و اویسی غائله ختم شد.^۵ قره‌باغی در مهرماه ۱۳۴۷ به فرماندهی ستاد نیروی زمینی رسید و

از آنجا که حیات سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم بیشتر با تکیه بر نظامیان بوده، بنابراین بایسته است در هنگام نوشتن چنین کتاب‌هایی به زندگی افراد بیشتر پرداخته شود تا نقش آنها در جریان تاریخی ایران در این دوره بیشتر مشخص شود

که نسبت به بردن آموزش‌ها به مناطق غربی تمایلی نشان ندادند در صورتی که دشمن اصلی عراق بود که داشت به شدت خودش را تجهیز می‌کرد.

با این اقدامات و تبدیل شدن ژاندارمری به عنوان یک نیروی آموزش دیده نظامی که می‌توانست از مرزها محافظت کند شاه در دو مورد قره‌باغی را مورد تشویق قرار داد بار اول در ۲۱ مهر آبان ۱۳۵۵ و بار دوم در ۴ آبان همان سال. قره‌باغی پس از آنکه روند انقلاب روند رو به رشدی به خود گرفت از طرف شاه در شهریور ۱۳۵۷ مأمور کابینه شریف امامی شد تا در کابینه او وزارت کشور را بر عهده بگیرد. وی پس از آن به کابینه ازهارای رفت تا همین وزارتخانه را اداره کند ولی با ناکامی وی، قره‌باغی که به عنوان ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران رسید ارتش را تا لحظه پیروزی انقلاب هدایت کرد. او که موج خروشان ملت را دیده بود ترجیح داد تا ارتش اعلام بی‌طرفی کند؛ امری که قضاوت‌های گوناگونی را در مورد او باعث شده است.

کتاب آخرین ارتشبد به روایت اسناد همانگونه که از نامش پیداست با استفاده از اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی نوشته شده و توسط انتشارات همین مرکز نیز چاپ شده است. این کتاب دارای مقدمه‌ای پژوهشی در ۸۶ صفحه و در پنج فصل است که نویسنده آن منصور نصیری طیبی است عناوین فصل‌ها عبارتند از: قره‌باغی از آغاز تا فرماندهی ژاندارمری، قره‌باغی و حوادث انقلاب اسلامی، قره‌باغی در سمت وزارت کشور، قره‌باغی در واپسین روزهای رژیم شاه، قره‌باغی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. کتاب در پایان خود علاوه بر گاهشمار، فهرست اسناد و تصاویر همچنین و منابع و مأخذ هم دارد.

نقدی بر کتاب

کتاب آخرین ارتشبد همانگونه که از نامش پیداست باید به بررسی

زندگی عباس قره‌باغی از ابتدا تا آخرین روزهای زندگی‌اش بپردازد، اما کتاب، زندگی ۶۰ ساله این ژنرال ارتش شاه را به کناری گذاشته و تنها به ۶ ماه آخر سال ۱۳۵۷ که رژیم شاه رو به افول نهاده بود می‌پردازد. در حالی که از مجموع ۱۰۴ سند منتشر شده در این کتاب حداقل ۷۰ سند مربوط به دوران پیش از وزارت قره‌باغی است و تنها ۲۰ سند مربوط به دوران وزارت وی تا فروپاشی رژیم است و مابقی نیز اسناد محاکمه وی در دوران پس از پیروزی انقلاب است، کتاب حاضر تنها در دو فصل ابتدایی خود از اسناد بیشترین بهره را گرفته است و در سه فصل پایانی تنها به سراغ خاطرات منتشر شده وی و چند نویسنده دیگر رفته است. به عنوان مثال از خاطرات حسین فردوست و خاطرات ژنرال هایزر که باید به بيشتر مطالب آن به دیده شک نگریست، بیشترین استفاده را برده است. فصل چهارم کتاب، قره‌باغی در واپسین روزهای رژیم شاه تنها از ۱۰ سند بهره گرفته است که استحکام یک کتاب سندی را ندارد در حالیکه از مجموع ارجاعات آن بالغ بر ۵۰ ارجاع به کتاب‌های مختلف وجود دارد که آن را بیشتر تبدیل به یک کار کتابخانه‌ای کرده است.

به طور قطع و یقین در مورد ارتشبد قره‌باغی که چندین بار در طول دوران رژیم پهلوی مورد سوءظن قرار گرفته، اسناد بسیار بیشتری موجود است به خصوص اینکه به وی یک بار اتهام جاسوسی هم زده شده است. آنچه مسلم است ساواک به عنوان رکن امنیت رژیم در آن دوره برای همه پرونده‌هایی ساخته است تا بهتر بتواند آنها را کنترل کند، چه بسا استفاده از این اسناد و پرونده‌ها می‌توانست باعث غنای بیشتر کتاب شود.

به عنوان آخرین نکته باید گفت از آنجا که حیات سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم بیشتر با تکیه بر نظامیان بوده بنابراین بایسته است در هنگام نوشتن چنین کتاب‌هایی به زندگی افراد بیشتر پرداخته شود تا نقش آنها در جریان تاریخی ایران در این دوره بیشتر مشخص شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آخرین ارتشبد، عباس قره باغی به روایت اسناد، تدوین منصور نصیری طیبی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ صص ۶۴-۶۵
۲. آخرین ارتشبد، پیشین ص ۱۵.
۳. پیشین ص ۱۶.
۴. پیشین صص ۱۸-۱۷.
۵. ص ۱۸.